

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد حیدر اختر

۲۳ جون ۲۰۱۱



افتخار من و رنج تو

در جواب مزخرفات یک قاتل و شکنجه گر

هرکسی که از عبدالصمد ازهر، قواره مشهور در بین قاتلان و شکنجه گران وطن ما یاد کند، می گویند که قاتل میوندوال را می گوئی، این قاتل گفتن نامبرده را مردم از دل خود نساخته اند. شخصیت های محترم، دانشمندان و نویسنده هائی که موضوع شهید میوند وال را تعقیب کرده و یا از اشخاص مطلع شنیده اند، به قاتل بودن این شخص نظر داده اند. مگر این قاتل، عجب آدم چشم سفید و چشم پاره ای می باشد. این چشم پارگی عبدالصمد ازهر را درین چند ماه به دفعات شنیده و خواندیم. کسانی که ماهیت او را می شناسند می گویند، هرکسی بگوید و یا گفته باشد که قتل و شکنجه از طرف هیأت تحقیق (بخوانید شکنجه گران) اجراء شده است، "ازهر" او را توهین کرده می گوید: گیش صحیح نیست. بعد چند فحش جانانه نثارش می کند و شروع می نماید به خود ستائی.

شخصیت های محترمی مثل داکتر محمد نادر عمر، مرحوم عبدالقادر قاضی، مرحوم داکتر غلام مصطفی رسولی و غیره را با کلماتی یاد می کند که گرچه از چنین جنسی به دور از انتظار نیست، مگر وی باید اول دهن خود را بشوید و بعد نام آنها را بگیرد.

فحاشی های "ازهر" ترسش را برملا می کند. همین که عبدالحمید محتاط یک نیمه شهادت از شکنجه هارا دروزارت داخله می دهد، بالای او حمله می کند و می گوید: «آقای محتاط متأسفانه از چهره هیبتناک کسانی نام می برد که هیچ کدام شان درقید حیات نیستند تا از خود دفاع کنند.» مقصدش «دفاعی» است که تا حال خودش کرده است.

شخصیت هائی که شکنجه شده اند و پس از ازرهائی از محبس جنایتکاران درکمال آزادی بدون شکنجه، بدون ضرورت به بهتان و تهمت، گفتند که شکنجه شدیم، کودتا نمی کردیم و از چیزی به نام کودتا خبر نداشتیم، اما به ما فشار می آوردند که بگوئیم که کودتا می کردیم. شخصیت هائی که شکنجه شدند و اعدام شدند، کسی هم قبول ندارد که کودتا می کردند، اگرچه امروز درقید حیات نیستند مگر چرا عبدالصمد ازهر اظهارات آنها را قبول ندارد؟ محترم آقای زلال در امریکا تشریف دارد. گپ او را قبول داری؟

"رفیق صمد ازهر" با چشم پارگی می خواهد که «محتاط» برایش فرمایشی بنویسد. محتاطی که از سردار محمد داوود عقده دارد و از پرچمی ها شکایت نمی کند. "ازهر" همان نصف گپ او را که از وزارت داخله می گوید، قبول ندارد. با لجبازی فحش می دهد و می نویسد که همه چیز را بالای قدیرخان نورستانی ببندازد. بگوید که فیض محمد پرچمی و مشهور به قصاب بی خبر بود.

عبدالصمد ازهر درقطارکردن جملات و صفحات خسته کننده و "شیرغلت" زندک های خود اصل موضوع را پنهان می کند. اصل گپ این است که کودتائی درکار نبود. پرچمی ها یک دست، زدن مخالفان را در وقت داوود خان شروع کرده بودند. داوود خان از این که حسن شرق دربانند پرچم جلب شده بعدتر خبر می شود. ولی پرچمی ها از راه حسن شرق او را بازی داده و ده ها شخصیت راحبس و یک تعداد را اعدام کردند. از شروع اتهام تا وقت تیر باران افراد بی گناه، تمام کار شکنجه، محکمه و اعدام هم در دست وطن فروشان پرچمی و چند نفر غیرحزبی بود. عبدالصمد ازهر می خواهد موضوعی را از چشم مردم پنهان سازد که مثل آفتاب از طرف همه دیده شده است. چشم پارگی عبدالصمد ازهر به خاطر پت و پنهان کردن دست های پرخونش علت دارد. می ترسد که به حیث قاتل محکمه می شود.

آقا! محکمه شوی یا نشوی، مردم شریف و غیور ما دانسته اند که شما قاتلان و جنایتکاران بودید و حالا قتل های زمان ریاست جمهوری سردارمحمد داوودخان و دوره ای را که زیر بیرق روسها مردم را کشتید، قبول نمی کنید. این لجبازی و مزخرف گوئی تان سبب شده که وطنداران محترم ما می گویند که حیف تلف کردن وقت در صحبت با قواره های معلوم الحالی مثل "ازهر".

این طور است که عبدالصمد ازهر فحاش، چشم پارگی دیگری هم دارد. کل آدم کشی و رفتار غیر انسانی دوران پرچمی هارامنکر می شود و یا آنها را به گردن حفیظ الله امین می اندازد. آدم لوده نمی فهمد که امین پس از ششم جدی ۱۳۴۸ خورشیدی ریاست نداشت. کارمل صاحب یا بهتر گفته شود «شاه شجاع روسی» به جایش شانده شده بود. محبس پلچرخ، تلاشی خانه ها، بردن جوانان به جنگ، خدمت زیربیرق روسها، آواره ساختن ملیونها هموطن، از کارنامه های سیاه حزبی است که عبدالصمد ازهر و "ازهر" های دیگر عضوش بودند. مقصد من بیچاره هائی نبوده و نیست که به زور "ازهر" ها به حزب جلب و برده می شدند. "رفیق عبدالصمد" همان کاری که امین کرد و شما نکردید کدام است؟ غیر از آوردن قوای سرخ شوروی سابق و سپردن همه چیز تان به دست عساکر و جنرالها و مشاوران آنها.

عبدالصمد عوض شرم و سکوت ، فحش می دهد که «قاتل و شکنجه گر» گفتن من درباره "ازهر" ها مستهجن است. من این صفت های شما را کشف نکرده و نساخته ام . مگر قتل و شکنجه نکرده اید ؟ یک دنیا کتاب و مقاله در باره جنایات باند خلق و پرچم نوشته شده است. همین طور درباره عضویت تان در کی جی بی .

بلی من از مرحوم داکتر غلام مصطفی رسولی خواهش کرده بودم که درباره میوند وال شهید بنویسد. زیرا جناب رسولی هم یک شخصیت ملی بود و هم نزدیکی با شهید میوندوال داشت. ژورنالیست و نویسنده هم بود. این کار خلاف ارزش های حقوقی و اخلاقی نیست. مشکل تو این است ارزش های حقوقی و اخلاقی را به حیث یک شکنجه گر اصلاح نکرده و لجباز می بینی . وقتی خلاف ارزشهای اخلاقیست که یک آدم بی خبر، ساده و آله دست شدن را پیدا کرده و برایش دیکته کنند که این طور بنویس .

"ازهر" در قتل کردن حملات شخصی و مزخرف گوئی، می گوید که من خود را ژورنالیست گفته ام . روی دروغ گوی سیاه. من به خانواده ای تعلق دارم که به خاطر مجاهدت های مشروطه خواهی تعداد زیاد آنها به شمول پدر و کاکاهایم محبوس شدند ، پیداکردن نان و مشکلات اقتصادی که دامنگیر ما بود به من موقع نداد که به تحصیلات بالا دست بیاورم اما بیشتر از هفده سال در رادیو افغانستان وقت و بشتر از بیست سال در دنیای مهاجرت به کار های مطبوعاتی سروکار داشته و دارم . اما چه کنیم تحصیل کرده و ژورنالیست هائی را که با داشتن تحصیلات عالی خادیمت شدند، آدمکش شدند. افتخار دارم که نزدیکان ما هم به مشروطه خواهی به مخالفت و ضدیت با تجاوزگران (نه مانند تو و نزدیکانت) نام دارند .

"عبدالصمد" می گوید که من به نشرات تلویزیون رنگین و برنامه ای که برای شهید محمد هاشم میوندوال داشتم، افتخار می کنم . من راستی هم افتخار می کنم . با اتکا به خداوند عالمیان، با گفتن حقایق ، با رنجش جنایتکاران و آتشین کردن غضب های شان ، بدون کدام وابستگی به باند خلق و پرچم ، احزاب و گروه های سیاسی، تنظیم های جهادی سابق و بدون اینکه یک تنگه و قرانی از کدام منبع گرفته باشم، بدون این که زیر سایه برچه قوای خارجی به تبلیغ علیه مردم کاری نموده باشم، فعالیت داشتم . و هزار بار شکر خداوند متعال را دارم که در جنایات علیه وطن و مردم سهم نگرفته ام .

فرق اینجانب محمد حیدر اختر و عبدالصمد از هر همین اندازه است .

من افتخار می کنم و تو رنج میبری . رنج مشهور بودن به قاتل و شکنجه گر .